

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.291163.741

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

Proposals for Reading Some Phrases in the *Ayādgār ī Zarērān*

Meysam Mohammadi¹

Ph.D Candidate Ancient Iranian Languages, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: October, 21, 2019; Accepted: February, 3, 2020

Ayādgār ī Zarērān (Memorial of Zarēr) is a text that in its original version has been composed in Parthian language. This text has been amended and distorted in the process of transcription into the Middle Persian alphabet and language. This makes it difficult to read some of the words and sentences and scholars have taken different ways in reading them. In this paper, these readings are first reviewed and criticized, and then some new suggestions are put forward. The basis of these suggestions is the adaptation between *Ayādgār ī Zarērān* and *Draxt ī Āsūrīg* (Assyrian tree), an originally Parthian text, and the evidence of the Parthian Manichaean texts. The reading of two passages from the New Persian texts written in Ray, Qumis, Gorgan, and Herat also provides some testimonies. In some phrases, some emendations have been made and in others we have been able to present a new reading by identifying a kind of elegy which is evidenced in the Parthian Manichaean texts.

Keywords: *Ayādgār ī Zarērān*, Pahlavi Texts, Parthian, Middle Persian, Edition.

1. Email of the author: narisafyazd@gmail.com

پیشنهادهایی درباره خوانش برخی عبارات یادگار زریران

میثم محمدی^۱

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۴

(از ص ۱۰۵ تا ص ۱۲۲)

یادگار زریران متنی است اصلاً پهلوانی که در روند استنساخ و انتقال به الفبا و زبان فارسی میانه تصحیف‌ها و تحریف‌هایی بدان راه یافته است. همین مسئله کار خوانش برخی عبارات آن را سخت دشوار کرده است. پژوهشگران در خوانش این عبارات راه‌های گاه مختلفی در پیش گرفته‌اند. در این نوشته نخست این خوانش‌ها بررسی و نقد شده و سپس در باب خوانش برخی از عبارات پیشنهادهایی تازه طرح گردیده است. اساس این پیشنهادات مقابله متن یادگار زریران با متن اصلاً پهلوانی درخت آسوری و شواهد و قطعات پهلوانی مانوی است. در خوانش دو عبارت از آن دسته از متون فارسی دری که در ری، قومن، گرگان و هرات نوشته شده‌اند نیز شواهدی آورده شده است. در برخی مواضع به ضرورت تصحیحاتی قیاسی در واژه‌ها انجام گرفته است. در عبارات مربوط به مرثیه بستور با شناسایی نوعی سبک مرثیه‌سرایی، که شاهی از آن در مرثیه مار زکو در متون پهلوی اشکانی ترفانی وجود دارد، قادر به ارائه فرض و خوانشی جدید شده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: یادگار زریران، متن‌های پهلوی، پهلوی اشکانی، فارسی میانه، تصحیح.

مقدمه

موضوع یادگار زریران نبرد دینی است. پس از آنکه گشتاسب به زردشت می‌گردد، ارجاسب نامه‌ای به او می‌فرستد که هم لحن آشتی دارد، هم چاشنی تهدید. گشتاسب سر رها کردن دین ندارد و زریر، برادر گشتاسب، در پاسخ به نامه زمان و مکان جنگ را مشخص می‌کند. در روز جنگ، زریر و چند تن از فرزندان گشتاسب کشته می‌شوند، اما سرانجام بستور، فرزند خردسال زریر، کین پدر می‌ستاند و اسفندیار گوش و دست و پایي از ارجاسب، تنها بازمانده خيوانان، می‌برد و بر خری بریده‌دم به سرزمین خویش می‌فرستد. هرچند هسته اصلی این رساله جنگ دینی است، اما سبک و شیوه تصنیف آن کاملاً حماسی است (رک. Boyce, 1987: 129).

یادگار زریران رساله‌ای است که در اصل به زبان پهلوانی تصنیف شده بوده و احتمالاً به واسطه گوسان‌ها تا زمان برگرداندن آن به زبان فارسی میانه نقل و حفظ شده است

(درباره نقش گوسان‌ها در حفظ سنن پهلوانی رک. Id., 1957). آنچه امروز از این متن حماسی در دست داریم آمیزه‌ای است از واژه‌ها و ساخت‌های زبان پهلوانی که در جای‌جای متن مترجم فارسی میانه دیده می‌شوند. احتمالاً زمانی که رساله پهلوانی به فارسی میانه ترجمه می‌شده، به دلیل کهنگی متن، دیگر برخی واژه‌ها و ساختارهای زبان پهلوانی را نیک در نمی‌یافته‌اند و همین عامل اصلی راه یافتن تصحیف و تحریف در آن بوده است، ضمن اینکه نفس ترجمه و تفسیرهای افزوده به متن اصلی ساخت منظوم متن را بر هم زده^(۱) و گاه آشفتگی‌هایی در ساختار متن به وجود آورده است. همین راه را بر تصحیح متن سخت دشوار می‌کند و چاره‌ای جز تصحیح قیاسی باقی نمی‌گذارد. تحریف و تصحیف‌های فراوان در متن این رساله سبب شده تا محققان در خوانش و تصحیح بسیاری از واژه‌ها و عبارات اختلاف رأی داشته باشند.^(۲) آنچه بیش از همه می‌تواند در تصحیح این رساله راه‌گشا باشد تکیه بر دیگر متون پهلوانی است. واژه‌های گویشی آن دسته از متون فارسی دری که در مناطق رواج زبان پهلوانی نوشته شده‌اند نیز می‌توانند در خوانش برخی واژه‌ها به کار آیند.^(۳)

۱. بحث و بررسی درباره عبارات

حال برخی از عبارات مبهم یا محل اختلاف در یادگار زریران را نقل می‌کنیم و پس از نقل آرای محققان پیشنهادهای خود را ارائه می‌دهیم. واژه‌های پهلوانی یا واژه‌هایی را که در املا با واژه‌های فارسی میانه صورت مشترک دارند به زبان پهلوانی واج‌نویسی می‌کنیم تا در حد امکان به صورت اصلی متن وفادار باشیم.

نخستین عبارتی که به آن می‌پردازیم بخشی است از بند ۱۹ که در آن زریر در پاسخ به نامه ارجاسب مکان نبرد را تعیین می‌کند:

𐭮𐭲𐭮 ... 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮 𐭮𐭲𐭮

مسئله بر سر خوانش و معنای سه واژه آخر است. منشی‌زاده (1981: 57) *𐭮𐭲𐭮* را *tag* «تگ، هجوم» می‌خواند و *𐭮𐭲𐭮* را *paykān* «پیکان». مکنزی این خوانش را رد می‌کند. استدلال مکنزی چنین است: *paykān* هیچ شاهی در متون پهلوی ندارد. حتی اگر اینجا با این واژه سر و کار داشته باشیم، باید به شکل **ptk'n* نوشته می‌شد، همان‌طور که در ارمنی در ترکیب *patkandaran* به شکل *patkan* دخیل شده است. خوانش مکنزی (1984: 158) چنین است:

ānōy ... pad ān dašt ī hāmōn aspān ud nēw paygān wizārišn

آنجا ... به آن دشت هامون (میان) اسبان و دلیرمردان (انجام نبرد) مشخص می‌شود. خوانش مکنزی مبتنی است بر خوانش گایگر (1890). نوابی (۱۳۷۴: ۸۶) معتقد است املای $pyk'n$ به جای $ptk'n$ تحت تأثیر فارسی نو است. او عبارت را چنین معنی می‌کند: «اسبان تازش و پیکان گزارش». عریان (۱۳۹۱: ۱۷۱) $nēw$ + $payān$ را به تصحیح می‌کند و این دو واژه را صفت مرکب برای $aspān$ در نظر می‌گیرد که در شمار با موصوف مطابقت کرده‌اند: «آنجا ... در آن دشت هامون اسبان نیکپی باید (نتیجه نبرد را) گزارش کنند» (همان: ۴۰). آموزگار (۱۳۹۲: ۱۸) $TB /nēw/$ را اسم گرفته به معنی «پهلوان» و آن را مضاف واژه $pyk'n /paykān/$ دانسته است. او تقریباً همان معنایی را برای $wizārišn$ در نظر می‌گیرد که مکنزی پیشنهاد داده است: «آنجا ... به آن دشت هامون، اسبان و پیکان پهلوانان حکم خواهند کرد». شروو (1982: 192) بر آن است که $wizārišn$ در این عبارت معنای «صف‌آرایی» اسبان و پیادگان را در میدان نبرد می‌رساند، اما در باب این رأی ذکر اندک توضیحی را نیز لازم ندیده است.

به گمان نگارنده واژه wc احتمالاً تصحیف $tk /tag/$ «تگ، تازش» است. چنان‌که دانسته است، «تگ اسب» ترکیبی رایج است (قس. فرو ماند /اسبان تازی ز تگ/ تو گفתי در اسبان نجیبید رگ (شاهنامه، به نقل از لغت‌نامه دهخدا). این واژه در بند ۵۱ متن مصحح جاماسپ آسانا (1913) با املای صحیح wc آمده است: $tag \bar{o} jāmāsp kunēd$ «به سوی جاماسب هجوم برد». $wc'lšn$ ممکن است واژه‌ای پهلوانی باشد، نه فارسی میانه. مصدر $wizārdan$ در فارسی میانه به معنای «جدا کردن»، «تفسیر کردن»، «گزاردن» و «رستگار شدن» است و $wizārišn$ یعنی «حکم»، «رستگاری» (MacKenzie, 1971: 92). اینجا احتمالاً ما با واژه‌ای دیگر سر و کار داریم. به گمان نگارنده ممکن است بتوان $wizārišn$ را $wizārdan$ پهلوانی شاید همان است که در شواهد به-جای‌مانده از متون نوشته‌شده در ری و قومس و گرگان و طبرستان (مناطق شرقی فهله و نواحی اطراف آن) در دوره اسلامی به صورت‌های بچاردن، پچاردن، پژاردن و ... آمده است. این مصدر بنا بر شواهد به معنی «آماده شدن» است، اما معنای جزئی‌تر «تسلیح، تجهیز و ساز و برگ و آرایش نظامی» نیز در برخی شواهد از آن به دست می‌آید:

انس روایت کند که ابوطلحه این سورت می‌خواند، به این آیت رسید *أَمْنُظُورِ آيَةُ* «و جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. فرزندان خود را گفت: یا بنی جَهَّزُونِی جَهَّزُونِی «مرا به ساز کنی و بیجاری» (روض الجنان، ۹/۱۳۸۹: ۲۵۵).

مشخص است که *بجاردن* اینجا به معنی «تجهیز کردن و آرایش نظامی» است. هم معادل عربی در بافت معنایی متن و هم به ساز کردن، که *بجاردن* به عنوان معادل معنایی به آن معطوف شده، دقیقاً دایره معنایی این فعل را نشان می‌دهند. شاهد دیگری از همین متن این معنا را تأیید می‌کند:

آنکه برخاست و به شام شد و کس فرستاد به منافقان که *بچارده* و مستعد باشی که من لشکری می‌آرم که با محمد کارزار کند (روض الجنان، ۹/۱۳۸۹: ۱۷).

در طبری زیدی (آثار زیدیان طبرستان و دیلمان) نیز شاهدی از کاربرد واژه *بچارش* به معنی «آرایش» و «ساز و برگ» در دست است:

أُولُوا قُوَّةً وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ: خیاوندون زوریم و سلاح و بچارش: خداوندان زوریم و سلاح و آرایش (ساز و برگ) (تفسیر دیلمی، نمل: ۳۳).

در فرهنگ *کنز اللغات* (۱۳۵۱: ۶۴) واژه *بچارش* در همین معنا آمده است: اهبه: ساز و *بچارش* چیزی و براق. در گیلکی نیز *پیچار* به معنای «ابزار و تجهیزات شکار» رایج است (پابنده، ۱۳۶۶: ۴۸۱).

بنا بر این شواهد، کاربرد مصدر *پژاردن* و گونه‌های مختلف آن محدود است به شرق فله، قومس، گرگان و سواحل جنوبی دریای خزر که آشکارا جغرافیای گویشی آن را مشخص می‌کنند (درباره جغرافیای گویشی و دایره معنایی این واژه محمدی، میثم، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۱۸۵).

بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان معنی «آرایش (نظامی)» و «تجهیز و تسلیح» را برای واژه *wižārišn* در عبارت مورد بحث در نظر گرفت و با توجه به آنچه گفته آمد، خوانش پیشنهادی ما چنین است:

19) *ānōd ... pad hō dašt ī hāmōn aspān tag ud paygān wižārišn.*

آنجا ... بدان دشت هامون تگ اسپان و آرایش پیادگان باشد.

به نظر نگارنده ساخت این عبارت چنین است: در توصیف میدان نبرد *aspān* در مقابل *paygān* آمده^(۴) و *tag* و *wižārišn* حالات آنان را در کارزار توصیف می‌کنند و به صحنه جان می‌دهند.

دومین عبارتی که بررسی می‌کنیم در بند ۲۳ آمده است، آنجا که گشتاسپ به زیر فرمان می‌دهد تا نبرد پیش رو را با افروختن آتش اعلام کند.

۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵

محققان در خوانش، فهم و ترجمه این عبارت آرای متفاوتی دارند. برخی از آنان (۱۱۰۹ را *pa garān [ī] bagān* / *bg'n / bagān* خوانده‌اند. بنویست (1932: 258) عبارت را «بر کوه‌های خدایان» خوانده و *kōf-ē burz* را حذف کرده است. خوانش نیبرگ (1974/2: 42) چنین است: *garān bagān kōf* «کوه خدایان کوه». منشی‌زاده (1981) به راه بنویست رفته، جز اینکه پاره دوم را نیز در متن نگاه داشته است: *pad grīv (ī) bagān kōf ī burz* «بر گریوه خدایان، کوه بلند».

به نظر نگارنده، مسئله اصلی در فهم این عبارت درک درست ساخت *kōf-ē burz* و معنای واژه *burz* است. در این عبارت *kōf-ē burz* تفسیری است برای *garān bašn* «قله کوه‌ها». این نکته را اول بار پالیارو (1925: 57) گوشزد کرده است. خوانش وی از این عبارت چنین است: *pa garān bušn (kōf i burz)* «بر قله کوه‌ها (کوه بلند)». تقریباً همه پژوهشگران از این نظر پیروی کرده‌اند.^(۵) *garān bašn* ترکیب اضافی است و احتمالاً معادلی است برای عبارت اوستایی *barəšnuš paiti gairinam*، در چند جا، از جمله در وندیداد ۲۳/۲، یا *barəšnušva gairinam* در یسن ۱۷/۱۰. دور از ذهن نیست که چون ساخت *garān bašn* ساختی کهن بوده، در طول انتقال متن، *kōf-ē burz* را برای روشن‌تر شدن عبارت بدان افزوده باشند. اگر بپذیریم *kōf-ē burz* معادلی است برای *garān bašn*، پس این ترکیب نیز باید ترکیبی اضافی باشد (برای این ساخت خاص از ترکیب اضافی در پهلوانی رک. محمدی، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی»). اما مسئله‌ای دیگر نیز اینجا باقی می‌ماند و آن کلمه *burz* است. *burz* در پهلوی اشکانی و به عنوان واژه‌ای دخیل در فارسی میانه صفت است به معنی «بلند» (مشتق از صفت *brzant-* «بلند» در ایرانی باستان). همین امر باعث شده محققان ترکیب را ترکیب وصفی بیندارند و آن را *kōf ī burz* «کوه بلند» بخوانند. اما چنین خوانش و ترجمه‌ای با *garān bašn* «قله کوه‌ها» هماهنگی ندارد. راه حل مسئله در این است که *burz* را اینجا نه صفت، که اسم بگیریم به معنی «قله»، زیرا *garān* به *kōf* ترجمه شده^(۶) و *burz* دقیقاً به عنوان معادل *bašn* آمده است.^(۷) در این صورت واژه *burz* اسمی است احتمالاً مشتق از واژه ایرانی باستان **brz-* (در حالت اضافی مفرد *brz-āh*) یا *barzah-* (در حالت فاعلی یا مفعولی مفرد *barzah*)، هر دو به معنی «بلندی، قله». (قس. اوستایی: *barəzan- bərəz-* و *barəzah-* «بلندی، ارتفاع، قله»؛ رک. Bartholmae, 1961: 949-950). جدا

از ساخت *garān bašn*، که نشان می‌دهد باید *burz* را اسم گرفت، نه صفت، در همین یادگار زریران شاهدهی آمده که بر این فرض صحه می‌گذارد:

31) *murw-iž nišađm nē windād bē kađ ō aspān bašn nēzagān tēy ayāb aβ kōf-ē sar burz nišīdēnd.*

مرغان نیز نشیمن نیافتند مگر بر یال اسبان، تیغ نیزگان یا قلّه کوه نشینند.

در عبارت *kōf-ē sar burz* احتمالاً ما با همان ترکیب *kōf-ē burz* سر و کار داریم و شاید همان‌طور که نوایی متذکر شده *sar* در این عبارت تفسیری است برای *burz* که از حاشیه به متن راه یافته است (نوایی، ۱۳۸۷: ۸۸، یادداشت ۵۷). زاید ندانستن *sar* در این عبارت مشکل محققان را در فهم ساخت آن دوچندان کرده است. بنونیست (1932: 262) عبارت را *aivāp ō kōf sar burz* خوانده، اما در ترجمه *burz* را نیاورده است: «یا بر قلّه کوه‌ها». مکنزی (1984: 159) عبارت را *kōf ī sar burz* خوانده و *sar burz* را صفت مرکب گرفته و با «سربلند» در فارسی سنجیده، اما شکی (1986: 261) به‌درستی متذکر شده که «سربلند» در فارسی معنای مجازی دارد و نمی‌تواند صفت کوه باشد. او این ترکیب را به «سرهای (نوک‌های) کوه‌های بلند» برگردانده است. بهار (۱۳۸۴: ۲۶۶) *y* را به بعد از *sar* برده است: «کوه‌سر بلند». اما منشی‌زاده *sl bwlz* را به *hlbwrz/harburz*⁺ تصحیح کرده است: «کوه البرز». خوانش عریان (۱۳۹۱: ۴۱) چنین است: *ō kōf ī sar burz* «بر سر کوه بلند».

برگردانِ واژه *burz* به *sar* نشان می‌دهد که *burz* اسم است به معنی «بلندی» و در کنارِ واژه *kōf* می‌تواند به معنای «قله» باشد. بخت یار ما بوده است که در متنی از فارسی میانه مانوی، که احتمالاً در خراسان تصنیف شده،^(۸) ساخت اضافی *qwp 'y sr* تحت نفوذ پهلوی اشکانی آمده است.

mānāg dar ī wēnīg hambūyāg čē ōn pīl ka az kōf y sar bōyistān ī šāh ō bōy ī isprahmagān rōzdist pad šab az kōf ēr kaft ud murd (Boyce, 1975: 42).

مانند در بینی بویا چونان پیلی که از سر کوه بوستان شاه به بوی اسپرغمان آرزومند شد، به شب از کوه فروافتاد و مُرد.

ترکیب اضافی *kōf-ē burz* همان است که در شاهنامه به صورت *برز کوه* آمده است. در داستان هوم و گرفتار کردن افراسیاب آمده که افراسیاب در شکافی نزدیک هوم ساکن بوده است:

یکی نیک مرد اندر آن روزگار	ز تخم فریدون آموزگار
پرستنده با فرّ و برز کیان	به هر کار با شاه بسته میان
پرستشگهش کوه بودی همه	ز شادی شده دور و دور از رمه

کجا نام آن نامور هوم بود
 یکی کاف بود اندر آن برز کوه^(۹)
 پرستار دور از بر و بوم بود
 بدو سخت نزدیک و دور از گروه
 (شاهنامه، ۴/۱۳۸۶، داستان جنگ بزرگ
 کیخسرو، ص ۳۱۳، ابیات ۲۲۳۱-۲۲۳۵)

شاهد دیگر در فرجام کار کیخسرو است. پس از آنکه کیخسرو لهراسب را بر تخت می‌نشاند، عزم می‌کند. در این راه بسیاری از پهلوانان و لشکریان نیز با او تا سر تیغ کوه همراه می‌شوند.

همی رفت لشگر گروهها گروه
 ز هامون بشد تا سر تیغ کوه
 (همانجا، بیت ۳۰۱۱)

پس از آنکه کیخسرو مهتران را به بازگشتن و ترک خود فرا می‌خواند، دستان و رستم و گودرز بازمی‌گردند، اما طوس، گیو، فریبرز، بیژن و گسته‌م با شاه می‌مانند و به سوی چشمه می‌روند. پس از ناپدید شدن کیخسرو پهلوانان نیز زیر برف مدفون می‌شوند. رستم، زال و گودرز پس از یک هفته از بازگشتن پهلوانان نومید می‌شوند.

بیوندند یک هفته بر برز کوه^(۱۰)
 سر هفته گشتند یکسر ستوه
 (همانجا، بیت ۳۰۸۱)

دیدیم که پیشتر این جایگاه سر تیغ کوه خوانده شده بود. چند بیت پس از این نیز وقتی دستان سعی می‌کند گودرز را به بازگشتن متقاعد کند، آن محل را کوه سر می‌خواند:

نشاید برین کوه سر بر بدن
 خورش نیست ز ایدر بیاید شدن
 (همانجا، بیت ۳۰۹۰)

و این شاهی دیگر است که معنای «قله» را برای واژه برز در ترکیب برز کوه تأیید می‌کند.

حال وقت آن است تا خوانش خود از عبارت را عرضه کنیم:

23) *pad garān bašn (kōf-ē burz) ātaxš framāy kardan.*

بر قله کوهها (قله کوه) آتش فرمای کردن.

پاره دیگری که در این بخش از مقاله بدان می‌پردازیم بند ۴۰ یادگار زریران است که در آن جاماسپ آرزو می‌کند کاش گشتاسپ درباره اتفاقات روز نبرد چیزی از او نمی‌پرسید. در این بند در متن مصحح جاماسپ آسانا پنج بار فعل *hēm* آمده و دو بار فعل *hē* از پنج باری که فعل *hēm* در متن آمده جز دو مورد نخست در هر دو نسخه

نوشته شده و مصحح آن‌ها را تصحیح کرده است: HWE'y/hē/سپس

۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱

25 Both ۶۶۶ 26 Both ۶۶۶ 27 Both ۶۶۶

بنویست، نیبرگ و دیگر پژوهشگران از این تصحیح پیروی کرده‌اند. در واقع صورت *hēm* برای دو فعل نخست جاماسپ آسانا را متقاعد کرده که صورت اصلی افعال بعدی نیز بر خلاف هر دو نسخه باید *hēm* بوده باشد. اما چنین تصحیحی نابجاست. افعال این بند جملگی تمنایی‌اند. ساخت این افعال ماضی تمنایی است و پس از *kāč ka* در ابتدای بند برای دلالت بر وجه تمنایی آمده‌اند. در این ساخت، شخص و شمار را اسم یا ضمیر مشخص می‌کند و *hē* پس از ماده ماضی سازنده وجه تمنایی است. چنین ساختی در متون پهلوی فراوان دیده می‌شود. مثلاً در روایت پهلوی در داستان روان گرشاسب (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۷۹، ۲۶۰):

kāč man hērbed-ē būd hēm ... ud gēhān man zišt pad čašm būd hē ud gēhān +az +warz ī man tarsīd hē.

کاشکی من هیربیدی بودم ... و جهان به چشم من زشت بود و جهان از شکوه من می‌ترسید.

بر این اساس باید به صورت نسخ یعنی *۶۶۶* *HWE'y/hē/* وفادار ماند. در همین یادگار زریران در بند ۵۲ نیز *hē* در ساخت شرطی به *hēm* تصحیح شده، هر چند در هر

دو نسخه *۶۶۶* (احتمالاً به جای *۶۶۶* *HWE'y/hē/*) آمده است:

۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱
 ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱ ۶۶۶ ۱۱۱۱

46 MK. adds ۶۶۶ 47 MK. ۶۶۶ 48 Both ۶۶۶

ag-it hō guft nē bawēd bē kađ-im pad xwarnah ī Ohrmazd ud dēn ī māzdēs-nān ud gyān ī zarēr ī brād sōgand wxard hē ēg-um pad ēn dō tēx šamšēr kārd sar brīd bē zamīg aβgand hē.

این تصحیح نیز نادرست است (ما در واج‌نویسی صورت درست نسخ را نقل کرده‌ایم)، زیرا آمدن فعل تمنایی در جمله شرط یکی از کاربردهای آن است. این ساخت تمنایی به گونه فارسی دری هراتی هم رسیده است: (۱۱)

ای کاشکی من بمرده بودی پیش از این و بودی من چیزی فراموش کرده [در ترجمه یا لیتنی میت قبل هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنَسِيًا (مریم، ۲۳)] [قصه‌های قرآن، ۱۳۳۸: ۵۹۹؛ به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۲۰۶].

بنا بر آنچه گفته شد، خوانش پیشنهادی ما چنین است:

40) ... *kāč kaδ man až mādar nē zād hēm ayāb kaδ zād hēm pad wxēš baxt pad rahīgīh ba murd hē ayāb murw-ēw būd hē ō drayāb ōbast hē ayāb ašmā bayān ēn frašn až man nē pursīd hē bē kaδ-itān pursīd hē ēg-um nē kāmēm bē kaδ rāst gōwēm.*

کاشکی من از مادر نمی‌زادم یا چون زادم به بخت خویش به خردی می‌مردم یا مرغی بودم و به دریا می‌افتادم یا شما خدایگان این پرسش از من نمی‌پرسیدید، اما چون پرسیدید، جز راست نخواهم گفت.

پاره بسیار مبهم دیگر بند ۴۱ است. در این بند جاماسپ از گشتاسپ می‌خواهد که سوگند بخورد تا پس از پیشگویی‌اش از حوادث روز جنگ آسیبی به وی نرساند. خوانش این بخش از متن، چون آیین خاصی از سوگند خوردن در آن آمده که ما از چند و چون آن آگاهی درستی نداریم، بسیار دشوار است. ما اینجا فقط بخش نخست بند را بررسی می‌کنیم:

س ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ ۱۷۹۹ ۱۸۰۰ ۱۸۰۱ ۱۸۰۲ ۱۸۰۳ ۱۸۰۴ ۱۸۰۵ ۱۸۰۶ ۱۸۰۷ ۱۸۰۸ ۱۸۰۹ ۱۸۱۰ ۱۸۱۱ ۱۸۱۲ ۱۸۱۳ ۱۸۱۴ ۱۸۱۵ ۱۸۱۶ ۱۸۱۷ ۱۸۱۸ ۱۸۱۹ ۱۸۲۰ ۱۸۲۱ ۱۸۲۲ ۱۸۲۳ ۱۸۲۴ ۱۸۲۵ ۱۸۲۶ ۱۸۲۷ ۱۸۲۸ ۱۸۲۹ ۱۸۳۰ ۱۸۳۱ ۱۸۳۲ ۱۸۳۳ ۱۸۳۴ ۱۸۳۵ ۱۸۳۶ ۱۸۳۷ ۱۸۳۸ ۱۸۳۹ ۱۸۴۰ ۱۸۴۱ ۱۸۴۲ ۱۸۴۳ ۱۸۴۴ ۱۸۴۵ ۱۸۴۶ ۱۸۴۷ ۱۸۴۸ ۱۸۴۹ ۱۸۵۰ ۱۸۵۱ ۱۸۵۲ ۱۸۵۳ ۱۸۵۴ ۱۸۵۵ ۱۸۵۶ ۱۸۵۷ ۱۸۵۸ ۱۸۵۹ ۱۸۶۰ ۱۸۶۱ ۱۸۶۲ ۱۸۶۳ ۱۸۶۴ ۱۸۶۵ ۱۸۶۶ ۱۸۶۷ ۱۸۶۸ ۱۸۶۹ ۱۸۷۰ ۱۸۷۱ ۱۸۷۲ ۱۸۷۳ ۱۸۷۴ ۱۸۷۵ ۱۸۷۶ ۱۸۷۷ ۱۸۷۸ ۱۸۷۹ ۱۸۸۰ ۱۸۸۱ ۱۸۸۲ ۱۸۸۳ ۱۸۸۴ ۱۸۸۵ ۱۸۸۶ ۱۸۸۷ ۱۸۸۸ ۱۸۸۹ ۱۸۹۰ ۱۸۹۱ ۱۸۹۲ ۱۸۹۳ ۱۸۹۴ ۱۸۹۵ ۱۸۹۶ ۱۸۹۷ ۱۸۹۸ ۱۸۹۹ ۱۹۰۰ ۱۹۰۱ ۱۹۰۲ ۱۹۰۳ ۱۹۰۴ ۱۹۰۵ ۱۹۰۶ ۱۹۰۷ ۱۹۰۸ ۱۹۰۹ ۱۹۱۰ ۱۹۱۱ ۱۹۱۲ ۱۹۱۳ ۱۹۱۴ ۱۹۱۵ ۱۹۱۶ ۱۹۱۷ ۱۹۱۸ ۱۹۱۹ ۱۹۲۰ ۱۹۲۱ ۱۹۲۲ ۱۹۲۳ ۱۹۲۴ ۱۹۲۵ ۱۹۲۶ ۱۹۲۷ ۱۹۲۸ ۱۹۲۹ ۱۹۳۰ ۱۹۳۱ ۱۹۳۲ ۱۹۳۳ ۱۹۳۴ ۱۹۳۵ ۱۹۳۶ ۱۹۳۷ ۱۹۳۸ ۱۹۳۹ ۱۹۴۰ ۱۹۴۱ ۱۹۴۲ ۱۹۴۳ ۱۹۴۴ ۱۹۴۵ ۱۹۴۶ ۱۹۴۷ ۱۹۴۸ ۱۹۴۹ ۱۹۵۰ ۱۹۵۱ ۱۹۵۲ ۱۹۵۳ ۱۹۵۴ ۱۹۵۵ ۱۹۵۶ ۱۹۵۷ ۱۹۵۸ ۱۹۵۹ ۱۹۶۰ ۱۹۶۱ ۱۹۶۲ ۱۹۶۳ ۱۹۶۴ ۱۹۶۵ ۱۹۶۶ ۱۹۶۷ ۱۹۶۸ ۱۹۶۹ ۱۹۷۰ ۱۹۷۱ ۱۹۷۲ ۱۹۷۳ ۱۹۷۴ ۱۹۷۵ ۱۹۷۶ ۱۹۷۷ ۱۹۷۸ ۱۹۷۹ ۱۹۸۰ ۱۹۸۱ ۱۹۸۲ ۱۹۸۳ ۱۹۸۴ ۱۹۸۵ ۱۹۸۶ ۱۹۸۷ ۱۹۸۸ ۱۹۸۹ ۱۹۹۰ ۱۹۹۱ ۱۹۹۲ ۱۹۹۳ ۱۹۹۴ ۱۹۹۵ ۱۹۹۶ ۱۹۹۷ ۱۹۹۸ ۱۹۹۹ ۲۰۰۰ ۲۰۰۱ ۲۰۰۲ ۲۰۰۳ ۲۰۰۴ ۲۰۰۵ ۲۰۰۶ ۲۰۰۷ ۲۰۰۸ ۲۰۰۹ ۲۰۱۰ ۲۰۱۱ ۲۰۱۲ ۲۰۱۳ ۲۰۱۴ ۲۰۱۵ ۲۰۱۶ ۲۰۱۷ ۲۰۱۸ ۲۰۱۹ ۲۰۲۰ ۲۰۲۱ ۲۰۲۲ ۲۰۲۳ ۲۰۲۴ ۲۰۲۵ ۲۰۲۶ ۲۰۲۷ ۲۰۲۸ ۲۰۲۹ ۲۰۳۰ ۲۰۳۱ ۲۰۳۲ ۲۰۳۳ ۲۰۳۴ ۲۰۳۵ ۲۰۳۶ ۲۰۳۷ ۲۰۳۸ ۲۰۳۹ ۲۰۴۰ ۲۰۴۱ ۲۰۴۲ ۲۰۴۳ ۲۰۴۴ ۲۰۴۵ ۲۰۴۶ ۲۰۴۷ ۲۰۴۸ ۲۰۴۹ ۲۰۵۰ ۲۰۵۱ ۲۰۵۲ ۲۰۵۳ ۲۰۵۴ ۲۰۵۵ ۲۰۵۶ ۲۰۵۷ ۲۰۵۸ ۲۰۵۹ ۲۰۶۰ ۲۰۶۱ ۲۰۶۲ ۲۰۶۳ ۲۰۶۴ ۲۰۶۵ ۲۰۶۶ ۲۰۶۷ ۲۰۶۸ ۲۰۶۹ ۲۰۷۰ ۲۰۷۱ ۲۰۷۲ ۲۰۷۳ ۲۰۷۴ ۲۰۷۵ ۲۰۷۶ ۲۰۷۷ ۲۰۷۸ ۲۰۷۹ ۲۰۸۰ ۲۰۸۱ ۲۰۸۲ ۲۰۸۳ ۲۰۸۴ ۲۰۸۵ ۲۰۸۶ ۲۰۸۷ ۲۰۸۸ ۲۰۸۹ ۲۰۹۰ ۲۰۹۱ ۲۰۹۲ ۲۰۹۳ ۲۰۹۴ ۲۰۹۵ ۲۰۹۶ ۲۰۹۷ ۲۰۹۸ ۲۰۹۹ ۲۱۰۰ ۲۱۰۱ ۲۱۰۲ ۲۱۰۳ ۲۱۰۴ ۲۱۰۵ ۲۱۰۶ ۲۱۰۷ ۲۱۰۸ ۲۱۰۹ ۲۱۱۰ ۲۱۱۱ ۲۱۱۲ ۲۱۱۳ ۲۱۱۴ ۲۱۱۵ ۲۱۱۶ ۲۱۱۷ ۲۱۱۸ ۲۱۱۹ ۲۱۲۰ ۲۱۲۱ ۲۱۲۲ ۲۱۲۳ ۲۱۲۴ ۲۱۲۵ ۲۱۲۶ ۲۱۲۷ ۲۱۲۸ ۲۱۲۹ ۲۱۳۰ ۲۱۳۱ ۲۱۳۲ ۲۱۳۳ ۲۱۳۴ ۲۱۳۵ ۲۱۳۶ ۲۱۳۷ ۲۱۳۸ ۲۱۳۹ ۲۱۴۰ ۲۱۴۱ ۲۱۴۲ ۲۱۴۳ ۲۱۴۴ ۲۱۴۵ ۲۱۴۶ ۲۱۴۷ ۲۱۴۸ ۲۱۴۹ ۲۱۵۰ ۲۱۵۱ ۲۱۵۲ ۲۱۵۳ ۲۱۵۴ ۲۱۵۵ ۲۱۵۶ ۲۱۵۷ ۲۱۵۸ ۲۱۵۹ ۲۱۶۰ ۲۱۶۱ ۲۱۶۲ ۲۱۶۳ ۲۱۶۴ ۲۱۶۵ ۲۱۶۶ ۲۱۶۷ ۲۱۶۸ ۲۱۶۹ ۲۱۷۰ ۲۱۷۱ ۲۱۷۲ ۲۱۷۳ ۲۱۷۴ ۲۱۷۵ ۲۱۷۶ ۲۱۷۷ ۲۱۷۸ ۲۱۷۹ ۲۱۸۰ ۲۱۸۱ ۲۱۸۲ ۲۱۸۳ ۲۱۸۴ ۲۱۸۵ ۲۱۸۶ ۲۱۸۷ ۲۱۸۸ ۲۱۸۹ ۲۱۹۰ ۲۱۹۱ ۲۱۹۲ ۲۱۹۳ ۲۱۹۴ ۲۱۹۵ ۲۱۹۶ ۲۱۹۷ ۲۱۹۸ ۲۱۹۹ ۲۲۰۰ ۲۲۰۱ ۲۲۰۲ ۲۲۰۳ ۲۲۰۴ ۲۲۰۵ ۲۲۰۶ ۲۲۰۷ ۲۲۰۸ ۲۲۰۹ ۲۲۱۰ ۲۲۱۱ ۲۲۱۲ ۲۲۱۳ ۲۲۱۴ ۲۲۱۵ ۲۲۱۶ ۲۲۱۷ ۲۲۱۸ ۲۲۱۹ ۲۲۲۰ ۲۲۲۱ ۲۲۲۲ ۲۲۲۳ ۲۲۲۴ ۲۲۲۵ ۲۲۲۶ ۲۲۲۷ ۲۲۲۸ ۲۲۲۹ ۲۲۳۰ ۲۲۳۱ ۲۲۳۲ ۲۲۳۳ ۲۲۳۴ ۲۲۳۵ ۲۲۳۶ ۲۲۳۷ ۲۲۳۸ ۲۲۳۹ ۲۲۴۰ ۲۲۴۱ ۲۲۴۲ ۲۲۴۳ ۲۲۴۴ ۲۲۴۵ ۲۲۴۶ ۲۲۴۷ ۲۲۴۸ ۲۲۴۹ ۲۲۵۰ ۲۲۵۱ ۲۲۵۲ ۲۲۵۳ ۲۲۵۴ ۲۲۵۵ ۲۲۵۶ ۲۲۵۷ ۲۲۵۸ ۲۲۵۹ ۲۲۶۰ ۲۲۶۱ ۲۲۶۲ ۲۲۶۳ ۲۲۶۴ ۲۲۶۵ ۲۲۶۶ ۲۲۶۷ ۲۲۶۸ ۲۲۶۹ ۲۲۷۰ ۲۲۷۱ ۲۲۷۲ ۲۲۷۳ ۲۲۷۴ ۲۲۷۵ ۲۲۷۶ ۲۲۷۷ ۲۲۷۸ ۲۲۷۹ ۲۲۸۰ ۲۲۸۱ ۲۲۸۲ ۲۲۸۳ ۲۲۸۴ ۲۲۸۵ ۲۲۸۶ ۲۲۸۷ ۲۲۸۸ ۲۲۸۹ ۲۲۹۰ ۲۲۹۱ ۲۲۹۲ ۲۲۹۳ ۲۲۹۴ ۲۲۹۵ ۲۲۹۶ ۲۲۹۷ ۲۲۹۸ ۲۲۹۹ ۲۳۰۰ ۲۳۰۱ ۲۳۰۲ ۲۳۰۳ ۲۳۰۴ ۲۳۰۵ ۲۳۰۶ ۲۳۰۷ ۲۳۰۸ ۲۳۰۹ ۲۳۱۰ ۲۳۱۱ ۲۳۱۲ ۲۳۱۳ ۲۳۱۴ ۲۳۱۵ ۲۳۱۶ ۲۳۱۷ ۲۳۱۸ ۲۳۱۹ ۲۳۲۰ ۲۳۲۱ ۲۳۲۲ ۲۳۲۳ ۲۳۲۴ ۲۳۲۵ ۲۳۲۶ ۲۳۲۷ ۲۳۲۸ ۲۳۲۹ ۲۳۳۰ ۲۳۳۱ ۲۳۳۲ ۲۳۳۳ ۲۳۳۴ ۲۳۳۵ ۲۳۳۶ ۲۳۳۷ ۲۳۳۸ ۲۳۳۹ ۲۳۴۰ ۲۳۴۱ ۲۳۴۲ ۲۳۴۳ ۲۳۴۴ ۲۳۴۵ ۲۳۴۶ ۲۳۴۷ ۲۳۴۸ ۲۳۴۹ ۲۳۵۰ ۲۳۵۱ ۲۳۵۲ ۲۳۵۳ ۲۳۵۴ ۲۳۵۵ ۲۳۵۶ ۲۳۵۷ ۲۳۵۸ ۲۳۵۹ ۲۳۶۰ ۲۳۶۱ ۲۳۶۲ ۲۳۶۳ ۲۳۶۴ ۲۳۶۵ ۲۳۶۶ ۲۳۶۷ ۲۳۶۸ ۲۳۶۹ ۲۳۷۰ ۲۳۷۱ ۲۳۷۲ ۲۳۷۳ ۲۳۷۴ ۲۳۷۵ ۲۳۷۶ ۲۳۷۷ ۲۳۷۸ ۲۳۷۹ ۲۳۸۰ ۲۳۸۱ ۲۳۸۲ ۲۳۸۳ ۲۳۸۴ ۲۳۸۵ ۲۳۸۶ ۲۳۸۷ ۲۳۸۸ ۲۳۸۹ ۲۳۹۰ ۲۳۹۱ ۲۳۹۲ ۲۳۹۳ ۲۳۹۴ ۲۳۹۵ ۲۳۹۶ ۲۳۹۷ ۲۳۹۸ ۲۳۹۹ ۲۴۰۰ ۲۴۰۱ ۲۴۰۲ ۲۴۰۳ ۲۴۰۴ ۲۴۰۵ ۲۴۰۶ ۲۴۰۷ ۲۴۰۸ ۲۴۰۹ ۲۴۱۰ ۲۴۱۱ ۲۴۱۲ ۲۴۱۳ ۲۴۱۴ ۲۴۱۵ ۲۴۱۶ ۲۴۱۷ ۲۴۱۸ ۲۴۱۹ ۲۴۲۰ ۲۴۲۱ ۲۴۲۲ ۲۴۲۳ ۲۴۲۴ ۲۴۲۵ ۲۴۲۶ ۲۴۲۷ ۲۴۲۸ ۲۴۲۹ ۲۴۳۰ ۲۴۳۱ ۲۴۳۲ ۲۴۳۳ ۲۴۳۴ ۲۴۳۵ ۲۴۳۶ ۲۴۳۷ ۲۴۳۸ ۲۴۳۹ ۲۴۴۰ ۲۴۴۱ ۲۴۴۲ ۲۴۴۳ ۲۴۴۴ ۲۴۴۵ ۲۴۴۶ ۲۴۴۷ ۲۴۴۸ ۲۴۴۹ ۲۴۵۰ ۲۴۵۱ ۲۴۵۲ ۲۴۵۳ ۲۴۵۴ ۲۴۵۵ ۲۴۵۶ ۲۴۵۷ ۲۴۵۸ ۲۴۵۹ ۲۴۶۰ ۲۴۶۱ ۲۴۶۲ ۲۴۶۳ ۲۴۶۴ ۲۴۶۵ ۲۴۶۶ ۲۴۶۷ ۲۴۶۸ ۲۴۶۹ ۲۴۷۰ ۲۴۷۱ ۲۴۷۲ ۲۴۷۳ ۲۴۷۴ ۲۴۷۵ ۲۴۷۶ ۲۴۷۷ ۲۴۷۸ ۲۴۷۹ ۲۴۸۰ ۲۴۸۱ ۲۴۸۲ ۲۴۸۳ ۲۴۸۴ ۲۴۸۵ ۲۴۸۶ ۲۴۸۷ ۲۴۸۸ ۲۴۸۹ ۲۴۹۰ ۲۴۹۱ ۲۴۹۲ ۲۴۹۳ ۲۴۹۴ ۲۴۹۵ ۲۴۹۶ ۲۴۹۷ ۲۴۹۸ ۲۴۹۹ ۲۵۰۰ ۲۵۰۱ ۲۵۰۲ ۲۵۰۳ ۲۵۰۴ ۲۵۰۵ ۲۵۰۶ ۲۵۰۷ ۲۵۰۸ ۲۵۰۹ ۲۵۱۰ ۲۵۱۱ ۲۵۱۲ ۲۵۱۳ ۲۵۱۴ ۲۵۱۵ ۲۵۱۶ ۲۵۱۷ ۲۵۱۸ ۲۵۱۹ ۲۵۲۰ ۲۵۲۱ ۲۵۲۲ ۲۵۲۳ ۲۵۲۴ ۲۵۲۵ ۲۵۲۶ ۲۵۲۷ ۲۵۲۸ ۲۵۲۹ ۲۵۳۰ ۲۵۳۱ ۲۵۳۲ ۲۵۳۳ ۲۵۳۴ ۲۵۳۵ ۲۵۳۶ ۲۵۳۷ ۲۵۳۸ ۲۵۳۹ ۲۵۴۰ ۲۵۴۱ ۲۵۴۲ ۲۵۴۳ ۲۵۴۴ ۲۵۴۵ ۲۵۴۶ ۲۵۴۷ ۲۵۴۸ ۲۵۴۹ ۲۵۵۰ ۲۵۵۱ ۲۵۵۲ ۲۵۵۳ ۲۵۵۴ ۲۵۵۵ ۲۵۵۶ ۲۵۵۷ ۲۵۵۸ ۲۵۵۹ ۲۵۶۰ ۲۵۶۱ ۲۵۶۲ ۲۵۶۳ ۲۵۶۴ ۲۵۶۵ ۲۵۶۶ ۲۵۶۷ ۲۵۶۸ ۲۵۶۹ ۲۵۷۰ ۲۵۷۱ ۲۵۷۲ ۲۵۷۳ ۲۵۷۴ ۲۵۷۵ ۲۵۷۶ ۲۵۷۷ ۲۵۷۸ ۲۵۷۹ ۲۵۸۰ ۲۵۸۱ ۲۵۸۲ ۲۵۸۳ ۲۵۸۴ ۲۵۸۵ ۲۵۸۶ ۲۵۸۷ ۲۵۸۸ ۲۵۸۹ ۲۵۹۰ ۲۵۹۱

برید». بهار (۱۳۸۴: ۲۶۷) را $^{+}glwg'n: grawgān$ «گروگان» خوانده است: «دست راست خویش گروگان برید». نوبی (۱۳۷۴: ۸۹-۹۰) عبارت را چنین، تصحیح می‌کند: $dašn$ $e\ xwēš [ō]^{+} rōy ol\ barēt$ «دست راست خویش به روی بالا برید».

هر چه هست، اینجا به آیینی از سوگند خوردن اشاره دارد که در آن دست شخص برای سوگند خوردن به سویی حرکت می‌کند. ممکن است واژه $dašn$ در این عبارت تصحیفی باشد برای واژه پهلوانی $plwb'n/parwān/$ این واژه در پهلوانی حرف اضافه و قید است (درباره مقوله و کاربردهای واژه $parwān$ در پهلوانی رک. Durkin-Meisterernst, 2014: 749، درست مانند $pēš$ «پیش» در فارسی میانه. در عبارت مورد بحث این کلمه قید است. اگر این فرض قرین صحت باشد، تنها با افزودن $ē$ به ابتدای واژه می‌توان آن را تصحیح کرد. احتمالاً تصحیف $plwb'n/parwān/$ به $lwb'n/ruwān/$ به خاطر ناشناخته بودن واژه برای کاتبان و قاعده رایج جایگزینی صورت غریب با صورت معروف توسط کاتبان بوده است. آموزگار (۱۳۹۲: ۲۳، پانوش ۴) حدس زده که $dašn$ در اینجا تصحیف هزوارش $LOYN/pēš/$ «پیش» باشد. ممکن است ابتدا کاتبی $dašn$ را به عنوان معادل واژه پهلوانی $parwān$ در حاشیه نوشته باشد و پس از او کاتب دیگری این هر دو صورت را تحریف $dašn$ دانسته و آن را در نسخه جایگزین کرده باشد. $parwān\ burdan$ «دست پیش بردن» احتمالاً عملی آیینی است که در دوره تصنیف متن در هنگام سوگند خوردن به جای می‌آورده‌اند. همان‌گونه که شکی (1986: 262) متذکر شده، دست برآوردن در هنگام سوگند خوردن عملی آیینی در میان ایرانیان بوده تا ایزدان را گواه گیرند. اینک قرائت ما از این عبارت چنین است:

41) $ag\ ašmā\ bayān\ sahēd\ dašn\ wxēš\ ^{+}parwān\ barēd\ pad\ wxarnah\ ī\ ohrmazd\ bē\ dēn\ ī\ māzdēsnañ\ ud\ wyān\ zarēr\ ī\ brād\ sōgand\ wxarēd.$

اگر شما خدایگان صلاح دانید، دست راست خویش پیش برید، به فره هر مزد، به دین مزدیسنی و جان زریر، برادر[تان]، سوگند خورید.

آخرین بخشی که در این مقاله بدان می‌پردازیم، بند ۸۴ متن، یعنی ابتدای مرثیه بستور بر سر پیکر کشته زریر، است. این قسمت از متن بسیار ادیبانه سروده شده و نمونه‌ای عالی از نوع ادبی مرثیه در ادبیات ایرانی میانه غربی است. اینک ما سه جمله نخست از مرثیه را یک به یک نقل و بررسی می‌کنیم:

درختی تشبیه می‌کنند که بشن و بالایش شکسته است. خوانش ما از این عبارت مبتنی است بر عبارتی که در متن پهلوانی مانوی مرثیه مارزکو آمده است:
ōn dārūg wuzurg kē bašnān āmošt ... (Boyce, 1975: 139).
 ای دار بزرگ که بشنت (بالایت) بشکست ...

بر همین اساس ما **𐭠𐭥𐭥** را، همان‌گونه که نیبرگ پیشنهاد داده، *dārū* «دار» می‌خوانیم. این واژه با همین املا در متن پهلوانی درخت آسوری (بند ۲۳) نیز در کنار واژه *draxt* آمده است.^(۱۳) **𐭠𐭥𐭥** در ادامه عبارت ممکن است صورت تحریف‌شده **𐭠𐭥𐭥** «بشن، بالا» باشد. **𐭠𐭥𐭥** را با افزودن **𐭠** به **𐭠𐭥𐭥** به صورت **𐭠𐭥𐭥𐭠** تصحیح می‌کنیم و *aβžōn* «افزون» را صفت *bašn* می‌گیریم.^(۱۴) حال واژه مهمی که باقی می‌ماند فعل جمله است که در دو جمله بعد نیز تکرار شده است. فعل *āmašt* در مرثیه مار زکو نشان می‌دهد که احتمالاً اینجا نیز با گونه‌ای از همین فعل سر و کار داریم. ما فعل را *āmošt* می‌خوانیم. شاید گونه‌ای باشد از *āmašt* که به دلیل گرد شدن *a* بعد از واج لپی *m* به این شکل درآمد است.^(۱۵) حال با این شرح خوانش ما از نخستین عبارت مرثیه بستور چنین است:
halāy dārū +bašn +aβžōn-it kē āmošt.

هلا دار بشن افزونت که شکست؟

اگر دو عبارت دیگر این مرثیه نیز از نظر قالب همانند همین عبارت باشند، باید در آن‌ها نیز پهلوان به موجودی تشبیه شده باشد که عضوی از پیکرش شکسته است. ما بر اساس همین فرض دو عبارت دیگر را می‌خوانیم.

𐭠𐭥𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭥𐭠 𐭠𐭥𐭥𐭠

در خوانش واژه دوم این عبارت، یعنی *warāz* «گراز» که زیر پهلوان بدان تشبیه شده، تردیدی نیست.^(۱۶) کلمه بعدی، یعنی **𐭠𐭥𐭥𐭠** بنا بر فرض ما باید اندامی از اندام‌های گراز باشد. نیبرگ (1974/2: 158) این واژه را *patrān* می‌خواند به معنی «مقاوم، سرسخت» و آن را با واژه اوستایی *-paiti.ərəna* (صفتی برای گراز) می‌سنجد (درباره واژه اوستایی رک. Bartholomae, 1961: 828). پالیارو و بنونیست آن را دو واژه در نظر می‌گیرند. نخستین واژه را *pitar* «پدر» و دیگری را *xōn* «خون» می‌خوانند (Benveniste, 1932: 282). منشی‌زاده جزء دوم را *hwwd/xōd* «خود، کلاه‌خود» خوانده است. مکنزی (1984: 162) و شکی (1986: 268) از این رأی پیروی می‌کنند. نوایی (۱۳۷۴: ۹۹) یادداشت

۱۲۳) آن را یک واژه دانسته و *patrāhand* «پیراهن» خوانده است. مزداپور (۱۳۷۱: ۲۰۸) واژه را *fatarowad* «پیشتاز» خوانده و آن را با *fratama* «سرکرده» فارسی باستان سنجیده است.

اگر فرض ما درست باشد، واژه **𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩** نام یکی از اندام‌های گراز است. ممکن است صورت متن مرکب از دو واژه باشد. جزء نخست احتمالاً *pid* «پدر» است که چون مناداست در حالت مستقیم آمده.^(۱۷) جزء دوم نام اندام مورد نظر است. ممکن است بتوان **𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩** را به *+srwg/srūg* «شاخ» تصحیح کرد.^(۱۸) *LK/tō* در ادامه عبارت به قیاس با جمله قبلی و بعدی، که ساختار نحوی مشابهی دارند، باید به *-it* تصحیح شود. بر این اساس خوانش پیشنهادی ما چنین است:

halāy warāz pid +srūg- +it kē āmošt.

هلا گراز پدر، ساخت که شکست؟

𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩 𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩 𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩 𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩

در عبارت سوم اختلاف کمتری بین محققان وجود دارد. مکنزی (1984: 162) برای آنکه بتواند *k* را در پایان واژه **𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩** توجیه کند، پیشنهاد کرده *syng mwrwk* به *sēnmurw + (mānā)k* تصحیح شود. به نظر شکی (1986: 268) این تصحیح، که فقط به جهت توجیه وجود *k* در آخر واژه دوم است، متقاعدکننده نیست. او به پیروی از نیبرگ (1974/2: 175) *-ak* را، همانند فارسی، پسوند تصغیر (تجیب) می‌داند. همه محققان **𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩** را «بار، اسب» خوانده‌اند، زیرا پنداشته‌اند بستور در مرثیه‌اش از افزار و اسب زریر، که خیونان به غنیمت برده‌اند، سخن می‌گوید. ما بنا بر فرض خود واژه را *bālak* «بالک» (با پسوند تجیبی *-ak*) می‌خوانیم. **𐭪𐭫𐭮𐭥𐭩** احتمالاً بازمانده لاحقۀ حالت اضافی، *y /-ē/*، است (درباره این نوع خاص از ساخت اضافی، رک. محمدی، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی»). بنا بر آنچه گفته آمد، خوانش ما از عبارت مورد بحث چنین است:

halāy sēn-ē murwag bālak-it kē āmošt.

هلا سیمرغک، بالکت که شکست؟

۲. نتیجه

در این نوشته پیشنهادهایی برای خوانش برخی عبارات رسالۀ پهلوانی یادگار زریران ارائه شد. نخست آرای محققان پیشین نقل و نقد شد و سپس نگارنده پیشنهادهایی تازه در

باب عبارات طرح کرد. اساس این پیشنهادها بر تصحیح قیاسی متن استوار است. نگارنده در راه تصحیح واژه‌ها و عبارات از مقایسه زبانی متن *یادگار زریران* با رساله پهلوانی *درخت آسوری* و متون پهلوانی مانوی بیشترین بهره را برد. متون گویشی فارسی دری که در مناطق شرق فهله، قومس، گرگان و هرات نوشته شده‌اند نیز در خوانش دو عبارت به کار آمدند. پیشنهادهای نویسنده درباره عبارات مورد بحث در این مقاله تلاشی است برای فهم بهتر متن. هرچند واژه‌ها و عبارات مبهم در *یادگار زریران* بسیار بیش از اینهاست و لازم است بحث و فحص بیشتری درباره این رساله انجام گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. چه اساس نظم هجایی بوده باشد چه ضربی یا تکیه‌ای، فرقی در نتیجه، که به هم‌ریختگی صورت منظوم است، ندارد. نخست بنویست (۱۹۳۲) فرضیه منظوم بودن متن را مطرح کرد و کوشید صورت اصلی آن را بازسازی کند.
۲. برای فهرست تحقیقات معتبری که تا کنون درباره *یادگار زریران* انجام شده، رک. نوابی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۹ و MacKenzie, 1984: 163، یادداشت ۱. بیژن غیبی (۱۳۷۵)، تجدید چاپ، با اصلاحات و اضافات، ۱۳۹۶) نیز متن را با آوانویسی و ترجمه و یادداشت‌ها به چاپ رسانده است. آخرین تحقیق معتبر از ژاله آموزگار (۱۳۹۲) است که ترجمه متن را همراه با یادداشت‌هایی منتشر کرده است.
۳. *یادگار زریران* با اختلافاتی در متون عربی و فارسی قرون نخستین اسلامی از جمله *غرر السیر* ثعالبی و *شاهنامه فردوسی* (که دقیقی آن را به نظم کشیده بوده) نیز نقل شده است. در برخی از مواضع می‌توان از این روایات به عنوان روایاتی جانبی برای تصحیح متن بهره برد.
۴. همان‌گونه که شروو متذکر شده (1982: 192)، ترکیب *asp* و *paydag* با ترکیب *asp* و *mard* در کتیبه‌های ساسانی قابل مقایسه است.
۵. بهار (۱۳۸۴: ۲۶۵) راه دیگری رفته است. او واژه *grān* را «عظیم» معنا کرده تا با *burz* به معنی «بلند» هماهنگ باشد: «گران بشن (= قله عظیم) و کوه بلند».
۶. باید به *kōfān* ترجمه می‌شد. این معادل‌گذاری در دیگر متن‌های پهلوی هم دیده می‌شود (*داستان گرشاسب*، ۱۳۷۸: ۳۹۹):
pas ātaxš ud ērmān yazad āyōšust ī andar kōfān garān tāzēnd.
 اینجا احتمالاً *kōfān* به عنوان معادل *garān* در حاشیه نوشته شده بوده و سپس در طول استنساخ‌ها به متن رفته و پیش از *garān* قرار گرفته است.
۷. ترادف این دو واژه را می‌توان در ترکیب «برز و بالا» و گونه دیگر آن «بشن و بالا» دید (شواهد به نقل از *لغت‌نامه دهخدا*): وه که برخی ز پای تا سر او/بشن و بالای چون صنوبر او (انوری)؛ بدان برز و بالا ز بیم نشیب/ شد از آفریدون دلش پرنشیب (فردوسی).
۸. متن درباره سفر تبلیغی امو (مبلغ مانی در خراسان) به کوشان است. ضمناً اصطلاح *pahlawānīg* در همین متن آمده است. پس دور نیست که گونه گویشی پهلوانی به متن راه یافته باشد.

۹. خالقی برزکوه را ترکیب وصفی مقلوب گرفته خوانده گرفته به معنی «کوه بلند». اما در همین داستان شواهدی هست که مسکن هوم بر تیغ یا قلۀ کوه بوده است:

یکی جای دارم بدین تیغ کوه پرستشگه بنده دور از گروه
(همان جا، بیت ۲۲۸۱)
ز تیغ آمدم سوی آن غار تنگ کمندی که زَنار دارم به چنگ ...
(همان جا، بیت ۲۳۱۲)

ضمن آنکه بنا بر مندرجات هوم یسن، هوم بر قلۀ کوهها جای دارد:

*frā tē mazdā barat pauruuanīm aiβiānhanəm stəhrpaēsənhəm mañiuu.tāštəm
vajvñīm daēnām māzdaiasnīm āat aṅhe ahi aiβiāstō baršnuš paiti gairinām
drājanhe aiβiāitīšca grauuūsca mąθrahe* (Y. 9.26).

مزدا نخست به تو پیشکش کرد کمر بند آراسته به ستاره مینوتراشیده - دین به مزدیسنی - را.
پس کمر بسته آن هستی بر قلله های کوهها برای نگه داری لگامها (وقفها) و عصاهای (تکیه های)
مانثره.

*staomi māēγəmca vārəmca yā tē kəhrpəm vaxšaiiatō baršnuš paiti gairinəm staomi
garaiiō bərəzañtō yaθra haoma urūruđuša* (Y. 10.3).

می ستایم میغ و باران را که می بالانند پیکر تو را بر قلله های کوهها. می ستایم کوههای بلند را
آنجا که ای هوم رسته ای.

...vīspe haoma upastaomi yatcit baršnušuu gairinəm yatcit jafnušuu raonəm ...
(Y. 10.17).

همۀ هومها را می ستایم چه آنها که در قلله های کوهها هستند، چه آنها که در ژرفاهای رودها
هستند.

۱۰. دهخدا با ذکر همین بیت به معنای «قله» برای واژه برز اشاره کرده است. خالقی به جای برز در متن
«پشت» آورده. ما صورت نسخه های س، لن، لن ۲، ب را نقل کرده ایم.

۱۱. انتساب ابوبکر عتیق نیشابوری به هرات قطعی نیست. برخی منابع اصل او را از هرات می دانند (رک.
معینی، ۱۳۹۳). این ساخت تمنایی هنوز در گونه فارسی هرات رایج است.

۱۲. بارتولومه نخستین محقق است که مرثیه بستور را برگرفته از شعری حماسی دانسته است:
*Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten IV, Sb. Heidelberger Ak. d. d.
Wissenschaften, 1922, 6. Abh., 22.*

به نقل از بویس: Boyce, 1987: 129.

۱۳. شاید *draxt* در اصل توضیحی بوده برای *dārū* که به متن راه یافته است.

۱۴. *aβzūdan* برای رشد و بالا گرفتن درخت در متون ایرانی میانه غربی به کار می رود. مثلاً در این
عبارت از بند ۴ متن *اندروز دانایان* به مزدیسنان:

*pas kālbod ī mardōmān ōwōn homānāg čiyōn draxt-ē ka kārēnd ud rōyēd ud aβzāyēd
ud waxšēd.*

پس کالبد مرمان همچون درختی است که بکارند و بروید و بیفزاید و ببالد.

۱۵. چئونگ (2007: 272) ریشه *maz-* را برای *āmaštan* پیشنهاد می کند. البته شواهد چندانی برای
وجود این ریشه در این معنا وجود ندارد. نیبرگ (1974/2: 16) فعل را *āmušt* خوانده و آن را از ریشه

mard «شکستن، خرد کردن» مشتق دانسته است. او برای توجیه آوایی تحول صورت *-ā-mīsta** ایرانی باستان به *āmušt* به تحول *-rst* به *št* در افعالی چون *waštan* اشاره می‌کند. اما وجود ماده مضارع این مصدر یعنی *-āmaz* در زبان پهلوانی مانوی وجه اشتقاق نیبرگ را مردود می‌سازد. به نظر نگارنده ممکن است فعل *āmaštan* یا *āmoštan* از ریشه *marz-* مشتق شده و با ماده مضارع *-māz* در بند ۱۲ رساله پهلوانی درخت آسوری مرتبط باشد.

۱۶. در بند ۴۶ همین رساله نیز *warāz* به عنوان استعاره‌ای از پهلوان به کار رفته است:
fradāg rōž kað pahikōbēnd nēw pad nēw ud warāz pad warāz.

فردا روز (در میدان نبرد) که بکوبند دلیر بر دلیر و گراز بر گراز.

۱۷. احتمال وجود واژه *pid* اینجا بیش از *pidar* است، زیرا همان‌طور که سیمزویلیامز نشان داده، اسامی خانودگی مختوم به *-ar* در دوره میانه وقتی منادا باشند، عموماً در حالت مستقیم، یعنی بدون *-ar*، می‌آیند (رک. Sims-Williams, 1981: 167).

۱۸. اگر انحنای بالای *س* را در ابتدای واژه *سپ* برداریم، می‌توانیم فرض کنیم این صورت تحریفی بوده است از *س*. در این صورت می‌توان واژه را به آسانی به *سپ* یا *سپ* تصحیح کرد. در خط پهلوی کتابی در بیشتر جاها واژه *srū* به صورت *slwb* نوشته می‌شود. در این متن شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است کلماتی را که املائی معمولشان در پهلوی با *س* است با *ا* بنویسند. مثلاً در بند ۴۶ واژه *warāz* با املائی *wr²c* آمده نه *wl²c* که املائی معمول آن است. این نکته آمدن *srwg* را در خط به جای *slwg* توجیه می‌کند.

منابع

- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۲، *یادگار زیریران*، تهران، معین.
- ابن معروف، محمد بن عبدالخالق، ۱۳۵۱، *کنز اللغات*، تصحیح رضا علوی، تهران، مرتضوی.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۹، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، آگه.
- پاینده، محمود، ۱۳۶۶، *فرهنگ گیل و دیلم*، تهران، چاپخانه سپهر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۶، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران (دوره جدید).
- دیلمی، ابوالفضل، *تفسیر دیلمی*، نسخه شماره ۱۷۱۹۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۹، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، *متن‌های پهلوی*، تهران، علمی.
- غیبی، بیژن، ۱۳۹۶، *دوازده متن باستانی*، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، ج ۷، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- محمدی، میثم، ۱۳۹۸، «پژاردن، پچاردن/ پچاردن، پیچاردن/ پیچاردن: تأملی در باب جغرافیای گویشی، دایرة معنایی و اشتقاق»، فرهنگنویسی، ش ۱۵، ص ۱۶۹-۱۸۵.
- محمدی، میثم، زیر چاپ، «نوعی ساخت اضافی در پهلوی اشکانی».
- مزدایور، کتایون، ۱۳۷۱، «چند واژه از یادگار زریران»، فرهنگ، ش ۱۳، ۲۰۷-۲۱۶.
- مزدایور، کتایون، ۱۳۷۸، بررسی دستنویس م. / او ۲۹: داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، تهران، آگه.
- معینی، محسن، ۱۳۹۳، «تفسیر سوراآبادی»، دانشنامه جهان اسلام.
- <http://rch.ac.ir/article/Details?id=11035>
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوابی، یحیی ماهیار، ۱۳۷۴، یادگار زریران، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، تهران، اساطیر.
- Bartholomae, Ch., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten. Strassburg: Karl J. Trübner, 1904, repr. Berlin – New York, Walter de Gruyter.
- Benveniste, É., 1932, “Le mémorial de Zarēr,” *Jurnal Asiatique*, 245-93.
- Boyce, M., 1975, *A reader in Manichaeian Middle Persian and Parthian*, (*AcIr* 9), Leiden, Brill.
- Boyce, M., 1987, “Ayādgar ī Zarērān,” *Encyclopædia Iranica*, Vol. III, Fasc. 2, 128-129.
- Boyce, M., 1957, “The Parthian *gōsān* and Iranian Minstrel Tradition,” *Jornal of the Royal Asiatic Society*, 10-45.
- Cheung, J., 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Lieden, Brill.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaeian Texts*, Vol. III: *Texts from Central Asia and China*, edited by Nicholas Sims-Williams. Part 1: *Dictionary of Manichaeian Middle Persian and Parthian*, Turnhout (Belgium), Brepols.
- Durkin-Meisterernst, D., 2014, *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*, Wien.
- Jamasp-Asana, J. M., 1913, *The Pahlavi Texts Contained in the Codex MK II*, Bombay (repr. Tehran, 1971-72).
- Josephson, J., 1997, *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hōm Yasš*, Uppsala.
- MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.
- MacKenzie, D. N., 1984, “Review of Davoud Monchi-Zadeh, *Die Geschichte Zarer’s*,” *Indo-Iranian Journal* 27, 155-163.
- Monchi-Zadeh, D., 1981, *Die Geschichte Zarer’s*, Uppsala, University of Uppsala.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi, Part II: Glossary*, Wiesbaden, Harrassowitz.
- Pagliari, A., 1925, *Il testo pahlavico Ayātkār-i Zarērān*, Rome.
- Shaki, M., 1986, “Observations on the Ayādgar ī Zarērān,” *Archiv Orientalni* 54, 257-271.

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸/۱۳۹۸

Sims-Williams, N., 1981, "Notes on Manichaean Middle Persian morphology," *Studia Iranica* 10, 165–176.

Skjærvø, P. O., 1982, "Review: D. Monchi-Zadeh, *Die Geschichte Zarēr's*, Uppsala, 1981," *Journal of the Royal Asiatic Society*, 191-192.

